

مثال در نظم معزی گوید :

توانگری و جوانی و رنگ و بوی بهار      شراب و سبزه و آب روان و روی نگار  
خوش است خاصه کسی را که بشنود به صبح      ز چنگ، نغمه زبیر و زمهرغ ناله زار  
سنائی غزنوی فرماید:

به حرص از شربتی خوردم مکیر از من که بد کردم

بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

عبدالواسع جبلی گوید

دارم ز انتظار تو ای ماه سنگدل      دارم ز اشتیاق تو ای سر و سیمبر  
دل گرم و آه سرد و غم افزون و صبر کم      رخ زرد و اشک سرخ و لبان خشک و دیده تر

( این صنعت را سیاقه الاعداد و تعدیه نیز گویند )

۱۰ - تنسیق الصفات این صنعت شباهتی تام با صنعت اعداد دارد و تفاوت و امتیاز این دو صنعت با یکدیگر آنست که در صنعت اعداد صفات یا اسماء

عبدیه می نسبت باشخاص یا اشیاء مختلفه ذکر شود و در تنسیق الصفات صفات متعدده یک ذات یا یک چیز شمرده آید. مثال - انوری در وصف ممدوح گوید:

قضا توان و قدر کوشش و سپهر محل      ستاره بخشش و کان دستگاہ و بحر نوال

سعدی در مدح حضرت رسول اکرم فرماید:

شفیع مطاع نبی گویم      گاه علوم انسانی قطالمت فرنگی  
جسیم جسیم و سیم

ادیب بیضائی کاشانی در مدح حضرت امیر (ع) فرموده است:

سحاب احسان و معدن جود و عمان طبع و دریا دل

سلیمان بزم و رستم رزم و قیصر قصر و دارا در

کلیم اعجاز و هارون رای و یوسف روی و عیسی دم

خلیل آثار و نوح اطوار و احمد کار و ایزد فر

نبی رای و نبی روی و نبی خوی و نبی آئین

خدا گوی و خدا جوی و خدا بین و خدا مظهر

داعی نفرشی در توصیف اسب گوید:

تبارك الله از آن اشهب شهاب آئین  
عقاب صولت و طاوس فر و كبك خرام  
که طبع ناطقه را داده و صفش استعجال  
پلنگ غیرت و آهوتک و نهنگ جلال  
فرشته خوی و پیرروی و اهرمن کویال  
سپهر بازو و باربک ساق و نازک بال  
بلند کردن و کوتاه دست و پهن کفل

## ۱۱- التفات

التفات در لغت بمعنی توجه کردن است و در اصطلاح بدیع  
عبارت از انتقال متکلم است از غیبت بخطاب یا از خطاب بغيبت  
یعنی گوینده در انتهای تقریر مطلب و بیان منظور سیاق عبارت را تغییر دهد و از غیبت  
بخطاب یا از خطاب بغيبت التفات کند و این صنعت در کلام مخصوصاً کلام منظوم  
زیاد بکار رود و غالباً بسیار مستحسن افتد.

مثال برای التفات از غیبت بخطاب - ادیب بیضائی در مدح حضرت رسول اکرم  
ضمن قصیده‌ای گوید:

گر نشدی پایمرد یوسف صدیق  
هنگر تعظیم او بایزد عاصی  
بود بقید بلا هنوز مقید  
رانده در گاه اوز یزدان مرتد  
ای ز تو رطب اللسان نذرو بکھسار  
وی ز تو روزی ستان کوزن بقدفد  
ذات تو ای عقل کل برتبه لولاک  
خالق خلق است چون خدای موحد  
(الی آخر قصیده)

مثال برای التفات از خطاب بغيبت

اگر بکوی تو باشد مرا مجال وصول  
قرار برده ز من آن دو سنبل مشکین  
رسد ز دولت وصل تو کار من بحصول  
خراب کرده مرا آن دو نرگس مکحول  
(الی آخر غزل)

حشو که آنرا اعتراض الکلام قبل الانمام یا قبل التمام نیز گویند  
کلامی است زائد که در میان جمله واقع شود و بر سه قسم  
است: قبیح - متوسط - ملیح.

احتراز از حشو قبیح را ارباب فصاحت لازم شمردند و حشو متوسط مانند  
عنوانش متوسط است یعنی نه خوب و نه بد و حشو ملیح از محسنات کلام شمرده  
میشود. اینک مثال هر یک